

## ساخت‌های مصدر نادر «مَیستَا» [mæ:jstæ:]

### در گویش خانیکی

زهرا اختیاری\*

دانشیار گروه زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

#### چکیده

روستای تاریخی خانیک گناباد از گویشی کهن و دست نخورده برخوردار است. در این گویش افعال و کلمه‌هایی وجود دارد که در دیگر گویش‌ها یا اثری از آن‌ها نیست یا به‌ندرت دیده می‌شود. از جمله آن‌ها فعل‌های ساخته شده از مصدر "مَیستَا" است که ساخت‌ها و زمان‌های مختلف آن در نقش فعل کمکی و مستقل -با زمینه ذهنی قبلی- در خانیک با بسامد فراوانی رواج دارد. از این مصدر در گویش چندین نوع ساخت مضارع و ماضی وجود دارد که اغلب با ستاک‌های فعلی و ساخت‌های فارسی معیار، تفاوت دارد. این جستار به بررسی ساخت‌های فعلی رایج این مصدر در گویش خانیکی پرداخته است که با هدف حفظ و رواج این فعل‌ها و ارائه روش‌هایی برای ساخت فعل‌های نو و نیز کمک به افزایش نزدیک به پانصد ساخت فعلی در زبان فارسی ارائه می‌شود. مواد مقاله به روش سنتی و براساس گفتگو با گویشوران کهن‌سال و اغلب بی‌سواد خانیک پی‌ریزی و سپس تحلیل شده است. در گویش خانیکی تعداد زمان‌های رایج از مصدر «مَیستَا» [mæ:jstæ:] از فارسی معیار بیشتر است، به-خصوص که ساخت‌های این مصدر در فارسی معیار به‌کار نمی‌رود. علاوه بر زمان‌های دستوری رایج در فارسی معیار، ساخت‌های دیگری از ماضی، مضارع و آینده این مصدر معرفی شده است؛ که به احیا و ساخت افعال فراوانی در زبان فارسی کمک خواهد کرد. همچنین به بیان اختلاف ریشه یا بن فعلی این مصدر در ماضی و مضارع پرداخته شده است.

کلیدواژه: گویش خانیک، مصدر «مَیستَا» [mæ:jstæ:]، زمان‌ها و فعل‌های «مَیستَا»، ستاک‌ها.

## ۱. مقدمه

روستای تاریخی خانیک<sup>(۱)</sup> از جنوبی‌ترین روستاهای بخش کاخک گناباد در خراسان رضوی است. مردم خانیک در گفتار خود از ساخت‌های مختلف مصدر «مَیستأ» [mæ:jstæ:]<sup>(۲)</sup> / «مَسته» [mæjstæ]، «میستن» (maeistæn) (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۵۹۹) و «مَسْتَه» [mæstæ] (رضائی، ۱۳۷۳: ۴۲۹) استفاده می‌کنند که علاوه بر معنای «خواستن»، در معانی «دوست داشتن» و «تمایل داشتن» هم به کار می‌رود. با توجه به ساخت‌های متنوعی که از این مصدر در گویش خانیکی رایج است، از پرکاربردترین افعال است. فعل‌های مصدر «مَیستأ» به دو صورت فعل کمکی و اصلی یا مستقل هر دو رایج است. بیشتر به عنوان فعل کمکی می‌آید. هنگامی که به‌عنوان فعل مستقل استفاده می‌شود، سابقهٔ ذهنی نزد مخاطب و گوینده دارد.

برخی از فعل‌های مصدر «مَیستأ» [mæ:jstæ:] در متون فارسی قرن‌های چهارم و پنجم دیده می‌شود. این مصدر یا فعل و ساختی از آن در فرهنگ‌های بزرگ و معتبری چون *برهان قاطع و لغت‌نامهٔ دهخدا* نیامده است؛ همچنین در زبان‌های کهن ایران هم ردپایی برای آن یافت نشد و به عقیدهٔ دکتر محمدتقی راشد محصل «در فارسی میانه واژه‌ای که با این مصدر مرتبط باشد ظاهراً وجود ندارد»<sup>(۳)</sup>. شاید طرز ساخت‌های مختلف این مصدر، مشابه‌هایی در زبان‌های کهن ایران داشته باشد. ظاهراً تکواژ گذشته‌ساز ist اثبات می‌کند که این مصدر در ایرانی میانه کاربرد داشته است و ممکن است به شکل "هزوارش" ثبت شده باشد، اما (خواستن) برداشت شده باشد. فعل‌های مختلف این مصدر، از جهات گوناگونی، از جمله دارا بودن دو ستاک، با فارسی معیار تفاوت‌های اساسی دارد.

مسئلهٔ تحقیق چیهستی و چگونگی ساخت‌های مصدر نادر «مَیستأ» است. آنچه در این پژوهش به عنوان پرسش مطرح است این است که: آیا در گویش خانیکی ستاک ماضی و مضارع مصدر «مَیستأ» متفاوت است؟ چه زمان‌ها، ساخت‌ها و گونه‌هایی در ماضی، مضارع، آینده و امر این مصدر صرف می‌شود و آیا فعل‌ها و ساخت‌هایی وجود دارد که در فارسی معیار نیست؟ فرض تحقیق بر این است که اختلاف در ستاک‌های ماضی و مضارع -که بازمانده‌ای از زبان‌های باستانی ایران است- در این مصدر رایج است. و نیز تنوعی شگفت در ستاک‌های مضارع وجود دارد. طرز ساخت فعل‌های این مصدر با فارسی معیار تفاوت‌های عدیده‌ای دارد و هم با دیگر فعل‌های گویش خانیکی. شیوهٔ ساخت فعل نفی از مصدر

«مأستأ» بر خلاف ساختمان بیشتر افعال در این گویش است، همچنین فعل آینده، علاوه بر زمان‌های رایج در فارسی معیار، این مصدر دارای زمان‌های دستوری‌ای است که نه فقط در فارسی بلکه در گویش‌های دیگر هم دیده نشد. در متن به تبیین فعل‌های این مصدر و نکات مذکور پرداخته شده است.

پژوهش از طریق گفتگو با گویشوران<sup>(۴)</sup> و ضبط سخنان آنان پس از نقد و تحلیل پرسشنامه‌هایی که توسط مردم روستا پر شده بود، به شیوهٔ گویش‌شناسی سنتی انجام گرفته است.

در این جستار بررسی ساختارهای ماضی، مضارع و آینده و پرسشی، منفی و امر این مصدر مورد نظر بوده است. نام‌گذاری، توصیف و تعریف انواع زمان‌ها بر اساس کتاب‌های دستور زبان فارسی از جمله کتب دکتر احمدی گیوی (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی دکتر انوری (۱۳۹۳)، دکتر خانلری (۱۳۷۲)، دکتر وحیدیان (۱۳۸۵) و برخی کتاب‌های دستور زبان فارسی که توسط زبان‌شناسان نوشته شده، صورت گرفته است. برای پرهیز از طولانی شدن متن، از نوشتن فعل‌های مشابه و ساخت‌هایی که با پسوند «خ» و «ب» ساخته می‌شود، صرف نظر شد. این تحقیق کار نوی است، زیرا تا کنون مصدر نادر و رایج [ma:stae] به این شیوه و کامل مورد پژوهش واقع نشده است.

## ۲. پیشینه مطالعات

در بارهٔ مصدر «مأستأ» در برخی منابع به اشارهٔ نذری آمده است؛ از جمله در رساله‌هایی که دانشجویان خراسانی در دانشگاه‌های مختلف ایران به توصیف گویش محل خود پرداخته‌اند، به رواج برخی افعال و گاه چند زمان اندک از این فعل اشاره کرده‌اند. در *واژنامهٔ گویش بیرجند* (رضائی، ۱۳۷۳: ۴۲۹) و نیز *بررسی گویش بیرجند* (رضائی، ۱۳۷۷: ۳۴۲)، معنای لغوی کلمهٔ «مَسْتَه» آمده و در *زبان‌شناسی عملی بررسی گویش قاین* (زمردیان: ۱۳۶۸) تعدادی از ساختارهای این مصدر ذکر شده است.

در مورد گویش خانیک چند مقاله و دو کتاب به قلم اختیاری نگارش یافته است. «واکاوی چند واژه از تاریخ بیهقی» به اصلاح معنای کلمات «کَفَه، کامه، تاسیدن و لاگشته» بر اساس گویش خانیکی پرداخته است (اختیاری، ۱۳۸۸: ۲۱-۱). نیز در مقالهٔ «توصیف مصدر آه/ah

در گویش خانیک» (اختیاری، ۱۳۹۱: ۵۰-۲۹) فعلی نادر مورد پژوهش قرار گرفته که ریشه در زبان‌های سانسکریت و اوستایی و فارسی باستان و پهلوی دارد. «بعید آیدگی و چند زمان نادر در گویش خانیکی» (اختیاری، ۱۳۹۴: ۴۷-۲۹) چند زمان نادر در این گویش که اغلب در فارسی معیار وجود ندارد معرفی شده است که از «مایستا» برای توضیح و ساخت زمان دستوری بعید آیدگی استفاده شده است (همان: ۳۶-۳۴). و مقاله پیش رو، به کاربرد تمام زمانهای دستوری ساخته شده از «مایستا»، پرداخته است. در کتاب‌های *واژه‌نامه گویش خانیک* (اختیاری، ۱۳۹۳: ۵-۲۶۴) و *پژوهشی در زبان و فرهنگ مردم خانیک* (اختیاری، ۱۳۹۴: ۷-۳۶۶) برخی از ساخت‌های این مصدر و نیز شرح لغات و اصطلاحات، آداب و رسوم مردم خانیک آمده است. غیر از این نویسنده، یکی دو مقاله هم در نخستین همایش زبانشناسی منتشر شده که ضمن ارزشمندی عاری از خبط‌های مهم نیست، چون نویسنده آن گویشور نبوده است.

### ۳. صرف فعل‌های مصدر «مایستا» [mæ:jstæ:] در زمان‌های مختلف

غالباً فعل‌های مصدر «مایستا» فعل کمکی هستند که همراه فعل دیگری می‌آیند. وقتی فعل‌های مصدر «مایستا» به تنهایی به کار می‌رود که نزد متکلم و مخاطب پیشینه ذهنی داشته باشد.

### ۳-۱. ساخت‌های زمان‌های گذشته از مصدر «مایستا» در گویش خانیکی

در صرف زمان‌های گذشته از چهار تکواژگونه یا چهار تلفظ مختلف بن ماضی از مصدر [mæ:jstæ:] استفاده می‌شود. این چهار تکواژگونه از یک تکواژ واحد یا از یک ستاک واحد است؛ ساخت‌های مفرد با «مَست» [mæ:st] و «مَیست» [mæ:jes] و ساخت‌های جمع با «مَاس» [mæ:s] و «مَیس» [mæ:jes]. هنگامی که شناسه با صامت شروع می‌شود «ت» [t] به خاطر سهولت تلفظ حذف می‌شود.

اکنون به صرف شکل‌های مستقل ماضی مصدر «مایستا» پرداخته می‌شود.

۱.۱.۲. گذشته ساده

خواستیم	mæ:s mæ	مَأْسَمُ	خواستم	mæ:st om	مَأْسْتَمُ
خواستید	mæ:s tæ	مَأْسَتُ	خواستی	mæ:st et	مَأْسَتُّ
خواستند	mæ:s šæ	مَأْسُشُ	خواست	mæ:st eš	مَأْسُشُ

«ماستم ورجلوش گُردم، وِر زمی ش خا». (خواستم جلوی اش را بگیرم، به زمین خورد).  
 mæ:st om/ vər dzɛlov-e-ʃ/ gærd-om/ vər-zæmi-ʃ-xæ.

می خواستم	فعل اول شخص مفرد ماضی / om ضمیر اول شخص - مفرد ماضی	mæ:st-om
به	پیشوند فعلی برای فعل (ور) گردیدن	vər
	جلوش (e کسره - ʃ ش) / متمم فعلی	dzɛlov-e-ʃ
گُردم	فعل اول شخص مفرد ماضی ساده / om شناسه فعلی	gærd-om
به	حرف اضافه گویشی	vər
زمین + شناسه	زمین / شناسه سوم شخص ماضی که به جای آخر فعل خوردن، در آخر «زمین» آمده است.	zæmi-ʃ
خورد	قسمت دوم فعل زمین خوردن (شناسه بر سر «زمین» آمده)	xæ

ساختمان ماضی ساده: بن ماضی «مَأْسَت» [mæ:st] در سه شخص مفرد، و در جمع بن ماضی «مَأْسُ» [mæ:s] + شناسه های گویشی ماضی. گذشته ساده مثل خیلی از زمان های دیگر در گویش خانیکی چند گونه دارد. برخی از گونه ها با تکیه کلام هایی مثل «ب» [bæ] و «خ» [xæ] همراه است.<sup>(۵)</sup>

۱.۱.۲. گذشته ساده، گونه همراه با «خ»

خواستیم	mæ:s mæ xæ	مَأْسَمُ خَ	خواستم	mæ:st om xæ	مَأْسْتَمُ خَ
---------	------------	-------------	--------	-------------	---------------

با تکیه کلام «ب» فقط همراه سه شخص مفرد می‌آید و جمع آن از گویشوران شنیده نشد.

۲. ۱. ۱. ۲. گذشته ساده، گونه دیگر همراه با «ب» (تصمیم همراه با تأکید در گذشته را نشان می‌دهد).

مَأْسْتَمَبَ mā:st om bæ خواستم مَأْسَمَبَ mā:s mæ bæ خواستیم

۲. ۱. ۲. گذشته استمراری

مَأْسْتَمَمَ mā:jest om می‌خواستم مَأْسِجَمَ mā:jes mæ می‌خواستیم  
 ساختمان گذشته استمراری: مانند ماضی ساده است، اما به جای سناک «مَأْسَت»  
 [mæ:s] و «مَأْس» [mæ:s] از «مَأْسَت» [mæ:jest] و «مَأْسِجَم» [mæ:jes] استفاده می‌شود<sup>(۶)</sup>.

۲. ۱. ۲. ۱. ۲. گذشته استمراری با تکیه کلام «خ»

مَأْسْتَمَخَ mā:jest om xæ می‌خواستم مَأْسِجَمَخَ mā:jes mæ xæ می‌خواستیم

«مَأْسْتَمَخَ، امبا اگر بناید، بِنخوم رف.» (می‌خواستم که، اما اگر نیاید، نخواهم رفت).

[mæ:jest -om/ xæ/ æmba/ ægær/ be-næ-æjæ-d/ be- næ-gu-m-ræf.

۲. ۱. ۳. گذشته نقلی

مَأْسْتَهْ يَ مَأْسْتَهْ يَمَ mā:ste jom خواسته‌ام  
 مَأْسْتَهْ يَ تَ مَأْسْتَهْ تَ mā:ste tæ خواسته‌اید  
 مَأْسْتَهْ يَ شَ مَأْسْتَهْ جَ mā:ste jeʃ خواسته است  
 مَأْسْتَهْ يَ مَأْسْتَهْ مَ mā:stæ mæ خواسته‌ایم  
 مَأْسْتَهْ يَ مَأْسْتَهْ تَ mā:stæ tæ خواسته‌اید  
 مَأْسْتَهْ يَ مَأْسْتَهْ فَ mā:stæ fæ خواسته‌اند

مَأْسْتَهْ يَ تَ	فعل دوم شخص مفرد ماضی نقلی (مَأْسْتَهْ يَ وجه وصفی)	خواسته‌ای
يَ	یای میانجی	
تَ	شناسه دوم شخص مفرد ماضی	

طرز ساخت گذشته نقلی: صفت مفعولی («مأستّه» [mæ:stæ] + میانجی «ی» (در مفرد) + شناسه.

۲. ۱. ۳. ۱. گونه دیگر گذشته نقلی به همراه «خ»، که «خ» به آخر فعل افزوده می‌شود.

۲. ۱. ۳. ۱. ۲. گونه دیگر گذشته نقلی به همراه «ب». (سوم شخص مفرد گونه مذکور شنیده نشد).

مأستّه‌یُم بَ مَ:stɛ jɒm bæ خواسته‌ام مَ:stæ mæ bæ خواسته‌ایم

#### ۲. ۱. ۴. گذشته نقلی استمراری

مَ:jestɛ jɒm xæ	مَ:jestæ mæ xæ	مَ:jestæ mæ xæ	مَ:jestɛ jɒm xæ	مَ:jestæ mæ xæ	مَ:jestæ mæ xæ
می‌خواسته‌ام	مَ:jestæ mæ xæ	مَ:jestæ mæ xæ	می‌خواسته‌ایم	می‌خواسته‌ایم	می‌خواسته‌ایم
مَ:jestɛ jɛt xæ	مَ:jestæ xæ	مَ:jestæ xæ	مَ:jestɛ jɛt xæ	مَ:jestæ xæ	مَ:jestæ xæ
مَ:jestɛ jɪf xæ	مَ:jestæ:fæ	مَ:jestæ:fæ	مَ:jestɛ jɪf xæ	مَ:jestæ:fæ	مَ:jestæ:fæ
مَ:jestɛ jɪf xæ	مَ:jestæ:fæ	مَ:jestæ:fæ	مَ:jestɛ jɪf xæ	مَ:jestæ:fæ	مَ:jestæ:fæ
مَ:jestɛ jɪf xæ	مَ:jestæ:fæ	مَ:jestæ:fæ	مَ:jestɛ jɪf xæ	مَ:jestæ:fæ	مَ:jestæ:fæ
مَ:jestɛ jɪf xæ	مَ:jestæ:fæ	مَ:jestæ:fæ	مَ:jestɛ jɪf xæ	مَ:jestæ:fæ	مَ:jestæ:fæ

طرز ساخت گذشته نقلی استمراری: صفت مفعولی («مَ:jestɛ» [mæ:jestɛ]) + شناسه‌ها.

۲. ۱. ۴. ۱. گذشته نقلی استمراری (گونه همراه با خ): (گذشته نقلی استمراری + «خ»).

مَ:jestɛ jɒm xæ مَ:jestæ mæ xæ مَ:jestæ mæ xæ مَ:jestɛ jɒm xæ مَ:jestæ mæ xæ مَ:jestæ mæ xæ

گذشته نقلی استمراری گونه همراه با «ب» غیر از اول شخص، در بقیه شخص‌ها کمتر به

کار می‌رود.

#### ۲. ۱. ۵. گذشته التزامی

مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm
مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm
مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm
مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm
مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm
مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm
مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm	مَ:stɛ bæf ɒm

مأسته بشد      mæ:stɛ bæf æd      خواسته باشد      مأسته بشن      mæ:stɛ bæf æn      خواسته باشند

طرز ساخت گذشته التزامی: صفت مفعولی «مأسته» + بش (باش) + شناسه‌های گویشی.

۱. ۵. ۱. ۲. گذشته التزامی گونه دیگر با «خ»: (همان گذشته التزامی است با «خ»).

مأسته بشمخ      mæ:stɛ bæf      خواسته باشم      مأسته بشمخ      mæ:stɛ bæf      خواسته باشیم

۱. ۵. ۱. ۲. گذشته التزامی گونه دیگر با «ب»: (همان گذشته التزامی است با «ب»).

مأسته بشمب      mæ:stɛ bæf      خواسته باشم      مأسته بشمب      mæ:stɛ bæf      خواسته باشیم

۱. ۶. ۱. ۲. گذشته التزامی گونه خاص (از نظر محل قرار گرفتن شناسه)<sup>(۷)</sup>

مأسته م      mæ:stɛ      خواسته باشم      مأسته م      mæ:stɛ      خواسته باشیم

طرز ساخت گذشته التزامی گونه خاص: صفت مفعولی «مأسته» + شناسه‌های گویشی ماضی + بش.

۱. ۶. ۱. ۲. گذشته التزامی گونه خاص با «خ»: (همان گذشته التزامی گونه خاص است که به جای «ب»، «خ» می‌آید). تکیه کلام «خ» در گونه خاص، می‌تواند قبل یا بعد از فعل «بش» (باش) قرار گیرد.

مأسته م بشخ      mæ:stɛ      خواسته باشم      مأسته م بشخ      mæ:stɛ      خواسته باشیم

۱. ۶. ۱. ۲. گذشته التزامی گونه خاص با «ب»: (شبیبه گذشته التزامی گونه خاص همراه با «ب»).

مأسته م بشب      mæ:stɛ bæf æ      خواسته باشم      مأسته م بشب      mæ:stɛ bæf æ      خواسته باشیم



۲. ۱. ۷. گذشته التزامی استمراری (رک. اختیاری، ۱۳۹۴: ۳۷).

خواسته باشیم	mæ:jestæ bæf em	مَایِسْتَه بَشِمْ	می‌خواسته باشم	mæ:jestæ bæf ʊm
خواسته باشید	mæ:jestæ bæf æ	مَایِسْتَه بَشْ	می‌خواسته باشی	mæ:jestæ bæf i
خواسته باشند	mæ:jestæ bæf æn	مَایِسْتَه بَشَنْ	می‌خواسته باشد	mæ:stæ bæf æd

ساخت گذشته التزامی استمراری مانند گذشته التزامی است، اما به جای «مَایِسْتَه»، «مَایِسْتَه» به کار می‌رود

۲. ۱. ۷. ۱. گذشته التزامی استمراری گونه همراه با «خ»

می‌خواسته باشیم	mæ:jestæ bæfæ m xæ	مَایِسْتَه بَشِمْ خْ	می‌خواسته- باشم	mæ:jestæ bæf ʊm xæ	مَایِسْتَه بَشْ خْ
--------------------	--------------------------	----------------------	--------------------	--------------------------	-----------------------

۲. ۱. ۷. ۲. گذشته التزامی استمراری گونه همراه با «ب» مثل گونه همراه با «خ» ساخته می‌شود.

۲. ۱. ۸. گذشته التزامی استمراری گونه خاص.

می‌خواسته باشیم	mæ:jestæ mæ bæfæ	می‌خواسته- باشم	mæ:jestæ m bæfæ	مَایِسْتَه مْ بَشْ
--------------------	---------------------	--------------------	--------------------	-----------------------

گذشته التزامی استمراری گونه خاص مثل «گذشته التزامی گونه خاص» صرف می‌شود. به جای صفت مفعولی «مَایِسْتَه»، از «مَایِسْتَه» استفاده می‌شود و شناسه به جای آخر فعل، در انتهای ماده نقلی قرار می‌گیرد.

۲. ۱. ۸. ۱. گذشته التزامی استمراری گونه خاص با «خ»

می‌خواسته باشیم	mæ:jestæ mæ bæfæ xæ	می‌خواسته- باشم	mæ:jestæ m bæfæ xæ	مَایِسْتَه مْ بَشْ خْ
-----------------	------------------------	--------------------	-----------------------	-----------------------

۲.۱.۸. گذشته التزامی استمراری گونه خاص با «ب»

می‌خواستید - باشیم	mæ:jestæ mæ bæf æ bæ	مَایِسْتَهَمْ بَشَبْ	می‌خواستید - باشم	mæ:jestæ m bæf æ bæ	مَایِسْتَهَمْ بَشْ بْ
-----------------------	----------------------------	-------------------------	----------------------	---------------------------	--------------------------

۲.۱.۹. ماضی بعید

خواستید بودید	mæ:stæ mæ bu	مَاسْتَهَمْ بْ	خواستید بودم	mæ:stæ m bu	مَاسْتَهَمْ بْ
---------------	-----------------	----------------	--------------	-------------	----------------

ساخت ماضی بعید: «مَاسْتَهَمْ» [mæ:stæ] + شناسه‌های گویشی فعل ماضی + ماضی ساده فعل (بودن).

۲.۱.۹.۱. ماضی بعید گونه با «خ»

خواستید بودید	mæ:stæ mæ bu x	مَاسْتَهَمْ بْخ	خواستید بودم	mæ:stæ m bu x	مَاسْتَهَمْ بْخ
---------------	-------------------	-----------------	--------------	------------------	-----------------

ماضی بعید گونه با تکیه کلام «ب» شنیده نشد. ظاهراً بلافاصله بعد از «ب» (بود)، گویشوران تکیه کلام «ب» را به کار نمی‌برند.

۲.۱.۱۰. ماضی بعید استمراری

می‌خواستید بودید	mæ:jestæ mæ bu	مَایِسْتَهَمْ بْ	می‌خواستید بودم	mæ:jestæ m bu	مَایِسْتَهَمْ بْ
می‌خواستید بودید	mæ:jestæ tæ bu	مَایِسْتَهَتْ بْ	می‌خواستید بودی	mæ:jestæ t bu	مَایِسْتَهَتْ بْ
می‌خواستید بودند	mæ:jestæ fæ bu	مَایِسْتَهَشْ بْ	می‌خواستید بود	mæ:jestæ f bu	مَایِسْتَهَشْ بْ

ساختمان بعید استمراری: «مَایِسْتَهَمْ» [mæ:jestæ] + شناسه‌های گویشی + (ب) ماضی ساده فعل بودن.

۲. ۱. ۱۰. ۱. ماضی بعید استمراری گونه با «خ».

می خواسته- بودیم	mæ:jestæ mæ bu x	مَیْسَتَه م بُخ	می خواسته بودم	mæ:jestæ m bu x	مَیْسَتَه م بُخ <sup>(۹)</sup>
---------------------	---------------------	-----------------	----------------	--------------------	--------------------------------

ماضی بعید استمراری گونه با تکیه کلام «ب» از گویشوران شنیده نشد.

۲. ۱. ۱۱. ماضی ابعید یا بعید نقلی

ساخت ماضی ابعید: «مایسته» + ماضی نقلی گویشی مصدر «بودن» (بُدَه). ماضی ابعید، ماضی کم استعمالی است. و در فارسی معیار به این شیوه ساخته می‌شده: «از ماده نقلی با ماده نقلی بودن با صورت‌های مختلف بود» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

۲. ۱. ۱۱. ۱. ماضی ابعید یا بعید نقلی، گونه با «خ».

خواستہ بودام	mæ:stæ mæ budæ bu xæ	خواستہ بودام	mæ:stæ m budæ bu xæ	مَیْسَتَه م بُدَه ب خ
--------------	-------------------------	--------------	------------------------	--------------------------

ماضی ابعید یا بعید نقلی گونه همراه با تکیه کلام «ب»، کم‌تر شنیده می‌شود.

۲. ۱. ۱۲. ماضی ابعید استمراری

mæ:jestæ mæ budæ	مَیْسَتَه م بُدَه	می خواسته بودام	mæ:jestæ m budæ	مایسته م بُدَه
mæ:jestæ tæ budæ xæ	مَیْسَتَه ت بُدَه	می خواسته بوده‌ای	mæ:jestæ t budæ xæ	مایسته ت بُدَه
mæ:jestæ fæ budæ xæ	مَیْسَتَه ش بُدَه	می خواسته بوده- است	mæ:jestæ f budæ xæ	مایسته ش بُدَه

۲. ۱. ۱۲. ۱. ماضی ابعید استمراری گونه همراه با تکیه کلام «خ»

mæ:jestæ mæ budæ xæ	مَیْسَتَه م بُدَه خ	می خواسته بودام	mæ:jestæ m budæ xæ	مایسته م بُدَه خ
------------------------	---------------------	-----------------	-----------------------	---------------------

(ماضی ابعدها گونه همراه با «ب» کمتر شنیده شد).

۲.۲. فعل‌های ماضی ساخته شده از مصدر «مَایستَا» [mæ:jstæ:] در نقش فعل کمکی تمام فعل‌هایی که در قسمت قبل به‌عنوان فعل مستقل -و با داشتن پیشینه ذهنی از عمل- معرفی شدند، برای فعلی دیگر به‌عنوان فعل کمکی کاربرد دارد. طرز ساخت در تمام زمان‌ها شبیه هم است:

هر ساختی در زمان خودش + حال ساده گویشی فعل مورد نظر.

۲.۲.۱. گذشته ساده

مَاسْتَم بُرُم mæ:st om / bor om خواستم بروم مَاسْتَم بِرِم mæ:s mæ ber em خواستیم برویم

طرز ساخت: گذشته ساده از مصدر «مَایستَا» + صرف گویشی مضارع ساده فعل مورد نظر.

مَاسْتَم صُحِبُّ بُرُم وِر سِرِ خَالِه، دیدم سرماس / صَحِبِم مَاسِ بَرِم وِر سِرَا خَالِه دیدم سرماس.

Sohb-o/ m-mæ:s-bor-om/ vær/ sere/ xælæe didom særmæ s  
 mæ:st-om bor-om/ sohob/ Vær/ sere/ xælæe/ did-om/ særmæ/ s.

می‌خواستم بروم	فعل اول شخص مفرد ماضی ساده (mæ:st-om) فعل کمکی + (bor-om) فعل اصلی)	mæ:st-om-bor-om
صبح	اسم / در نقش قید زمان	sohob
به	وِر= به: حرف اضافه متمم‌ساز	vær
منزل	اسم / متمم. برای خاله مضاف	sere
خاله	اسم / مضاف الیه	xælæe
دیدم	فعل اول شخص مفرد	didom
سرما	اسم / نهاد جمله اسنادی	særmæ
است	فعل اسنادی	s

۲.۲.۲. گذشته استمراری «ماستا» در نقش فعل کمکی

می‌خواستیم	mæ:jes mæ	مَایَسْتِمَ بَرُم	می‌خواستم بروم	mæ:jest om	مَایَسْتِمُ
نروم	ber em			bor om	بُرُم

طرز ساخت: گذشته استمراری (در نقش فعل کمکی) + صرف گویشی حال ساده فعل اصلی.

۲.۲.۲. گذشته نقلی

خواست-	mæ:stæ mæ	مَاسْتَهَم	خواسته‌ام ببرم	mæ:ste jom	مَاسْتِهْیُمُ بَبَرُم
ایم‌ببریم	bebær em	بَبَرِم		bebær om	

طرز ساخت: گذشته نقلی فعل کمکی از مصدر «مَایَسْتَأُ» + حال ساده فعل اصلی.

منفی در شکل‌های ماضی ساخت‌های مصدر «مَایَسْتَأُ»: [mæ:jestæ:]

در ساخت‌های گذشته از مصدر «مَایَسْتَأُ»، «ن» منفی‌ساز بر سر شناسه که جایش را به آغاز فعل داده، می‌نشیند و فعل را منفی می‌سازد و شناسه و حرف اول فعل (م) در هم ادغام می‌شود. مثال: ۱. ماضی ساده: «مَاسْتِمَ بَرُم» [mæ:st om borom]، «نَمَاسَ بَرُم» [næm mæ:stæ bor om] (نمی‌خواستم بروم). ۲. ماضی استمراری: «مَایَسْتِمَ بَرُم» [mæ:stæ bor om]، «نَمَایَسَ بَرُم» [næm mæ:stæ bor om] (نمی‌خواستم بروم). ۳. ماضی نقلی: «مَاسْتِهْیُمُ بَرُم» [mæ:ste jom bor om]، منفی: «نَمَاسْتِهْیُمُ بَرُم» [næm mæ:stæ bor om] (نمی‌خواستم بروم).

۴. ماضی بعید: «مَاسْتِهْمُ بَدَه بَرُم» [mæ:stæm budæ bor om]، منفی: «نَمَاسْتِهْمُ بَدَه بَرُم» [næm mæ:stæm budæ bor om] (نمی‌خواستم بروم).

۳.۲. ساخت‌های مضارع یا حال از مصدر «مَایَسْتَأُ»: [mæ:jestæ:]

در این قسمت به بررسی زمان‌های مضارع و آینده آن پرداخته می‌شود. (مضارع فعلی است که بر انجام گرفتن کاری یا بودن حالتی در زمان حال یا آینده و به ندرت در گذشته یا در هر سه زمان دلالت می‌کند) (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۱۷۲). در گویش خانیکی مضارع ساده یا حال «مَایَسْتَأُ» به چند گونه ساخته می‌شود که با فارسی معیار تفاوت دارد. آن‌گونه که

انوشه در مورد تغییرات ریشه‌های فعل می‌گوید (انوشه، ۱۳۹۷: ۵). ریشه این فعل در فرآیند تصریف دچار تغییرات شده است. اکنون شکل‌های مستقل آن که با قرینه‌ای ذهنی برای گوینده و مخاطب همراه است صرف می‌شود (برای کوتاه شدن متن، از ساخت همه شخص‌ها و زمانها پرهیز می‌گردد).

### ۲.۳.۱. گونه‌های مختلف ساختمان مضارع اخباری از مصدر «مأیستأ» در گویش

#### خانیکی

۱) ریشه مضارع «مأد» [mæ:d] (در سه ساخت جمع بدون «د» می‌آید) + شناسه‌های «م، ت، ش، م، ت، ش». (شماره ۲.۳.۲.۱).

۲) بن مضارع «مأ» (در سه ساخت مفرد «مأ») + شناسه‌های «م، ی، د، م، ع، ن» + «خ» گویشی (شماره ۲.۳.۲.۲).

۳) بن مضارع «مأی» [mæ:j] + شناسه‌های «م، ی، د، م، ع، ن» + «خ». (شماره ۲.۳.۲.۳).

۴) ضمائر منفصل «م، ت، ا، ما، شما، اونا» + حرف «ر» + بن مضارع «مأ» [mæ:]. (شماره ۲.۳.۲.۴).

۵) ضمائر منفصل «م، ت، ا، ما، شما، اونا» + حرف «ر» + بن مضارع «مأد» + کسره. به نظر می‌رسد، در این مورد حرف «ی» در مصدر «مأیستن» به حرف «د» بدل شده باشد. (شماره ۲.۳.۲.۵).

۶) ضمائر منفصل «م، ت، ا، ما، شما، اونا» + حرف «ر» + «خ» + بن مضارع «مأ». (شماره ۲.۳.۲.۶).

۷) ریشه مضارع «مأد» [mæ:d] (در سه ساخت جمع بدون میانجی «د») + شناسه‌های «م، ی، ت، ش، م، ت، ش» + کسره در آخر شناسه‌های مفرد و «ن» در آخر شناسه‌های جمع. (۲.۳.۲.۱۱).

۸) ضمائر منفصل «م (من)، ت (تو)، ا (او)، ما، شما، اونا (ایشان)» + ر + ش + بن مضارع به صورت «مأ» [mæ:]. (فقط در معنای دوست داشتن). (شماره ۲.۳.۲.۷).

۹) ضمائر منفصل «م (من)، ت (تو)، ا (او)، ما، شما، اونا (ایشان)» + ر + ش + بن مضارع

به صورت «مأ». (فقط در معنای دوست داشتن). (شماره ۲.۳.۲.۸).

- ۱۰) ضمایر منفصل «م، ت، ا، ما، شما، اونا» + حرف «ر» + «م» (هم) + بن مضارع «مأ». (در زمان حال، امر قطعی را، همراه با کاری دیگر می‌رساند). (شماره ۲.۳.۲.۶).
- ۱۱) ضمایر منفصل «م، ت، ا، ما، شما، اونا» + حرف «ر» + «خ» + ریشه مضارع «مار» + کسره. (شماره ۲.۳.۲.۱۰).

- ۱۲) بن مضارع «مأی» [mæ:j] + شناسه‌های «م، ی، د، یم، ن» + مضارع فعل اصلی. (شماره ۲.۳.۲.۴.۱). (به عنوان فعل کمکی آمده است).

۲.۳.۲.۱. مضارع اخباری (طرز ساخت شماره ۱).

مأدم	mæ: dɒm	می‌خواهم	مأَم	mæ: mæ	می‌خواهیم
مأدیت	mæ: det	می‌خواهی	مأَت	mæ: tæ	می‌خواهید
مأدیش	mæ: deʃ	می‌خواهد	مأَش	mæ: ʃæ	می‌خواهند

مثلاً عده‌ای مشغول گیلان چینی هستند، یکی از حاج امین می‌پرسد: «شما رَم مأ؟» [ʊmɑ  
[ræ m mæ:ʃ] (شما هم می‌خواهید؟)، وی پاسخ می‌دهد: «بله. مأدم» [b:æle: mæ: d ɒm]  
(بله. می‌خواهم).

۲.۳.۲.۲. مضارع اخباری، گونه دیگر<sup>(۱۰)</sup> (طرز ساخت شماره ۲) + «خ» گویشی.

مأمُخ	mæ: m xæ	می‌خواهم	مأی م خ	mæ: je m xæ	می‌خواهیم
مأی خ	mæ: j xæ	می‌خواهی	مأی خ	mæ: jæ xæ	می‌خواهید
مأد خ	mæ: d xæ	می‌خواهد	مأی ن خ	mæ: jæ n xæ	می‌خواهند

مثال: «مام خ بُرم» [mæm xæ bʊrʊm] (قصد دارم یا می‌خواهم که بروم).

۲.۳.۲.۳. مضارع اخباری، گونه همراه با «خ»<sup>(۱۱)</sup> (طرز ساخت شماره ۳).

مأی م خ	mæ: jɒm	می‌خواهم	مأی م خ	mæ: jem	می‌خواهیم
مأی ی خ	mæ: ji	می‌خواهی	مأی خ	mæ: jæ	می‌خواهید
مأی ن خ	mæ: jæd	می‌خواهد	مأی ن خ	mæ: jæn	می‌خواهند

شما م مای [ʊmɑm m mæ: jæ]، (شما هم می‌خواهید؟).

۲.۳.۲. مضارع اخباری، گونه‌ی دیگر. فاعل به صورت ضمیر در اول فعل می‌آید (طرز ساخت شماره ۴).

مُر مَأْ	mør mæ:	من می‌خواهم (میل‌دارم)	ما رُ مَأْ	ma r mæ:	ما می‌خواهیم
تُر مَأْ	tø r mæ:	تو می‌خواهی (میل‌داری)	شُما رُ مَأْ	ʃøma r mæ:	شما می‌خواهید
أُر مَأْ	ø: r mæ:	او می‌خواهد (میل‌دارد)	أُونَا رُ مَأْ	u:na r mæ:	آن‌ها می‌خواهند

«مر از عسلا مَأْ»، [mør æz æsæla mæ:] (من از عسل‌ها می‌خواهم.) «مُر مَأْ دِ» [mør mæ: de] (من می‌خواهم ش.) // (من آن را می‌خواهم).

۲.۳.۲. مضارع اخباری (طرز ساخت شماره ۵).

مُر مَأْ <sup>(۱۳)</sup>	mør mæ: de	من آن را می‌خواهم (میل‌دارم)	ما آن را می‌خواهیم	ma r mæ: de
تُر مَأْ	tø r mæ: de	تو آن را می‌خواهی	شما آن را می‌خواهید	ʃøma r mæ: de
أُر مَأْ	ø: r mæ: de	او آن را می‌خواهد (میل‌دارد)	آن‌ها آن را می‌خواهند	u:na r mæ: de

کاربرد این مضارع مانند شماره‌ی پیشین است، با افزودن «دِ»، تأکیدی بر انجام فعل را می‌رساند.

۲.۳.۲. مضارع اخباری، گونه‌ی دیگر با ضمائر منفصل (طرز ساخت شماره ۱۰).

مُر مَأْ؟	mø ræ m mæ:	من هم می‌خواهم	ما هم می‌خواهیم	ma ræ m mæ:
تُر مَأْ؟	tø: r æ m mæ	تو هم می‌خواهی	شما هم می‌خواهید	ʃøma ræ m mæ:
أُر مَأْ؟	ø: r æm mæ	او هم می‌خواهد	آن‌ها هم می‌خواهند	u:na ræ m mæ

«مُر مَأْ دِ»<sup>(۱۳)</sup> [mø ræ m mæ: de] (من هم می‌خواهم ش.) // (من هم آن را می‌خواهم).

۲.۳.۲. برخی از ساخت‌ها (شماره ۲.۲.۶) به صورت خبری به معنای (دوست داشتن) هم به کار می‌رود. در این معنا و با این ساخت‌ها، اول شخص‌ها بی‌معنا است و فقط دوم شخص و سوم شخص رایج است.



تُرَمَ مَأُ      tu: ræ m mæ      تو را دوست دارم      fɔma ræ m mæ:      شما را دوست دارم  
 اُرَمَ مَأُ      u: ræ m mæ      او را دوست دارم      ou na: ræ m mæ      آن‌ها را دوست دارم  
 «پیغمش داده ک تُرَمَ مَأُ» [pæjqume ʃ dæ:dæ k tu: ræm mæ:] (پیغام داده که تو را می‌خواهم).

۲.۳.۷. مضارع اخباری گونه دیگر با ضمایر منفصل در معنای (خواستن) و (دوست داشتن) (طرز ساخت شماره ۸):

مُرَشَ مَأُ      mu: ræ ʃ mæ:      من را می‌خواهد      ما رَشَ مَأُ      ma ræ ʃ mæ:      ما را می‌خواهد  
 تُرَشَ مَأُ      tu: ræ ʃ mæ:      تو را می‌خواهد      شُما رَشَ مَأُ      ʃɔma ræ ʃ mæ:      شما را می‌خواهد  
 اُرَشَ مَأُ      u: ræ ʃ mæ:      او را می‌خواهد      اُونَا رَشَ مَأُ      ou na: ræ ʃ mæ:      آن‌ها را می‌خواهد

تمام ساخت‌های شماره ۲.۲.۷ در معنای دوست داشتن هم رایج است:  
 «بِرِ چاش راس کردا مُرَشَ مَأُ» [bær-e/ tʃaʃ/ras- kerdæ:/ mu: ræ/ ʃ/ mæ:]  
 (برای نهار درست کردن، من را می‌خواهد).

۲.۳.۸. مضارع اخباری گونه دیگر با ضمایر منفصل در معنای (خواستن) و (دوست داشتن) (طرز ساخت شماره ۹) (با افزودن «خ» بعد از «ش» یا بعد از «مَأُ» هم صرف می‌شود):

مُرَشَ مَأُ      mu: ræ ʃ mæ:      من را می‌خواهند      ما رَشَ مَأُ      ma ræ m mæ:      ما را می‌خواهند  
 تمام ساخت‌های شماره ۲.۲.۸ در معنای دوست داشتن هم رایج است. این معنا از بافت جمله حاصل می‌شود. در واقع با تغییر بافت‌های همنشین، معنای واژه عوض می‌شود (سبزواری، در دست چاپ: ۳).

۲.۳.۹. مضارع اخباری، گونه دیگر (طرز ساخت شماره ۶):

مُرَخَ مَأُ      mu r xæ mæ:      من (که) می‌خواهم      ما رَخَ مَأُ      ma r xæ mæ:      ما (که) می‌خواهیم  
 تُرَخَ مَأُ      tu r xæ mæ:      تو (که) می‌خواهی      شُما رَخَ مَأُ      ʃɔma r xæ mæ:      شما (که) می‌خواهید

اُنْخَ مَاُ o: r xæ mæ: او(که) می‌خواهد اُوْتَا رُخَ مَاُ o: nɑ r xæ mæ: آن(ها) که می‌خواهند

۲.۳.۱۰. مضارع اخباری گونه دیگر با ضمائر منفصل (طرز ساخت شماره ۱۱):

مُ رُخَ مَاُ mo r xæ mæ: e من که می‌خواهم ما رُخَ مَاُ ma r xæ mæ: e ما که می‌خواهیم

۲.۳.۱۱. مضارع اخباری، گونه دیگر (طرز ساخت شماره ۷):

مَأْمِدْ (۱۴)	mæ: d om	می‌خواهم آن را (می‌خواهمش)	مَأْمِنِ	mæ: mæ ne	می‌خواهیم آن را (می‌خواهیمش)
مَأُوْتِ	mæ: de te	می‌خواهی آن را (می‌خواهیش)	مَأْتَنِ	mæ: tæ ne	می‌خواهید آن را (می‌خواهیش)
مَأُوْشِ	mæ: de fe	می‌خواهد آن را (می‌خواهدش)	مَأُشَنِ	mæ: fæ ne	می‌خواهند آن را (می‌خواهندش)

تمام ساخت‌های شماره ۲.۳.۱۰ و ۱۱ در معنای دوست داشتن هم به کار می‌رود. در ساخت‌هایی که «کسره» در آخر آن آمده، مثل (شماره ۲.۳.۱۰)، کسره اشاره به مفعول دارد و در مورد چیزی که مخاطب زمینه و سابقه ذهنی دارد، به کار می‌رود و تقریباً در تمام فعل‌های متعدی که به کمک برخی ساخت‌های «مأستا» صرف می‌شود، رایج است. نیز به هنگامی که برخی ساخت‌های «مأستا» به عنوان فعل اصلی به کار می‌رود، هم تعمیم می‌یابد. خصوصیت خاصی است که در فعل‌های متعدی گویش خانیک وجود دارد. مثل: «بخاردت؟» [boxar de te?] (خوردی آن را؟). همان که در گویش تهرانی به صورت «خوردیش؟» می‌آید.

۲.۴. آینده ساده

فعل آینده یا مستقبل «فعلی است که از بن ماضی فعل اصلی با افزودن مضارع ساده فعل معین «خواستن» بر سر آن پدید می‌آید» (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۱۸۶). در گویش خانیک نیز از فعل معین «خواستن» برای ساختن فعل آینده از مصدر «مأیستأ» استفاده می‌شود. طرز ساخت فعل آینده در گویش خانیک چنین است: حال ساده از مصدر (خواستن) «خاه/ خواه» [xæ:h] + بن ماضی یا «مأیس» [mæ:jəs] از مصدر «مأستن».

۲.۴.۱. آینده ساده

خواهیم خواست	xæ:h em mæ:jes	خَاهِم مَایِس	خواهم خواست	xæ:h om mæ:jes	خَاهِم مَایِس
خواهید خواست	xæ:h æ mæ:jes	خَاهُ مَایِس	خواهی خواست	xæ:h i mæ:jes	خَاهِی مَایِس
خواهند خواست	xæ:h æn mæ:jes	خَاهَنْ مَایِس	خواهد خواست	xæ:h æd mæ:jes	خَاهَد مَایِس

۲.۴.۲. آینده استمراری

طرز ساخت آینده استمراری مثل آینده ساده است با این تفاوت که «م» [mæ] پیشوند استمراری گویشی بر سر فعل کمکی (خواستن) می‌آید و امتداد را نشان می‌دهد، یعنی با «می» یا «م» فعل تداوم می‌یابد. به نظر می‌رسد، این ساخت گونه نادری است که در فارسی معیار وجود ندارد.

می‌خواهم خواست	mæ:xæh om mæ:jes	مِی خَوَاهِم مَایِس	می‌خواهم خواست	mæ:xæh om mæ:jes	مِی خَوَاهِم مَایِس
می‌خواهید خواست	mæ:xæh i mæ:jes	مِی خَوَاهِی مَایِس	می‌خواهی خواست	mæ:xæh i mæ:jes	مِی خَوَاهِی مَایِس
می‌خواهند خواست	mæ:xæh æd mæ:jes	مِی خَوَاهَد مَایِس	می‌خواهد خواست	mæ:xæh æd mæ:jes	مِی خَوَاهَد مَایِس

«او نکه دار که برای برف‌رووی مخاهم مایست» (آن را نکه دارید که برای برف‌روبی به آن نیاز خواهم داشت). [ ou: negæh dæræ ke bærej bærfuvi mæ:xæ:h om ]  
[mæ:jes te

۲.۵. زمان‌های مضارع ساخته شده از مصدر «مایستا» [mæ:jstæ:] به عنوان فعل کمکی

۲.۵.۱. مضارع اخباری، (طرز ساخت شماره ۱۲).

می‌خواهم بگویم	mæ:m vær gu jem	مِی خَوَاهِم بگویم	می‌خواهم بگویم	mæ:m vær gu jom	مِی خَوَاهِم بگویم
می‌خواهید بگوید	mæ: vær gu jæ	مِی خَوَاهِی بگوید	می‌خواهی بگویی	mæ:j vær gu ji	مِی خَوَاهِی بگویی
می‌خواهند بگویند	mæ:n vær gu jæn	مِی خَوَاهَد بگویند	می‌خواهد بگوید	mæ:d vær gu jæ	مِی خَوَاهَد بگوید

یا این ساخت‌ها که به این صورت می‌آید:

می‌خواهیم برویم	mæ: m ber em	مَأْمُ بِرِمُّ	می‌خواهم بروم	mæ: m bor om	مَأْمُ بَرُمُّ
-----------------	-----------------	-------------------	---------------	-----------------	----------------

زمان این ساخت‌ها بر حال یا آینده دلالت دارد. کسی در مزرعه سر سفره نشسته است، دیگری از دور می‌پرسد: «چگر مکنده؟» [tʃegær mækon æd?] (چه می‌کنده؟). پاسخ می‌شوند: «مأد نو خور» [mæ: d nu: xur æ]، (می‌خواهد نان بخورد)؛ یا «حال مأد چاش کن» بعد بخد مأ» [halæ mæ: d tʃaʃ kon æ bæd bux æd mæ:]، (حالا می‌خواهد نهار بخورد، بعد خواهد آمد).

گاهی هم بر آینده دلالت دارد: «مأم بر دختر فلونی دِسْمالَ بَبَرِم» [mæ: m bæer] (ای ببریم).  
[døxtær feluni desmalæ bebær em]، (می‌خواهیم برای دختر فلانی دستمالی (نشانی-

۲.۵.۲. مضارع اخباری: (طرز ساخت شماره ۲).

می‌خواهیم برویم	mæ: j em ber em	مَأْمُ بَرِمُّ	می‌خواهم بروم	mæ: j om bor om	مَأْمُ بَرُمُّ
می‌خواهید بروید	mæ: jæ ber æ	مَأْمُ بَرِّ	می‌خواهی بروی	mæ: jiber i	مَأْمُ بَرِّی
می‌خواهند بروند	mæ: jæn ber æn	مَأْمُ بَرْنُ	می‌خواهد برود	mæ: jæd ber æ	مَأْمُ بَرِّدُ

«مَأْمُ صَبَاحِ بَرِمُّ وِر دِه» [mæj em sæbah ber em vær deh] (می‌خواهیم فردا به ده برویم).

این مضارع معمولاً در گویش خانیک در معنای آینده به کار می‌رود، گرچه در برخی گویش‌ها ممکن است معنای حال داشته باشد. گاه هم ممکن است با پسوند گویشی «خ» همراه باشد، مثل: «مَأْمُ خَ بَخُورُم» یعنی (می‌خواهیم (که) بخوریم). اگر منظور ما حال حاضر یا الان باشد از ساخت‌های «مأدُم، مادت، مادش، مام، مات، ماش» استفاده می‌کنیم.

اغلب فعل‌های مستقل از مصدر «مأستأ»، به‌عنوان فعل کمکی کاربرد دارد، از جمله:

۱. شماره (۲.۳.۲.۱) «مأدُم بشکنم» [mæd om beʃkæn om] (می‌خواهم بشکنم).

۲. شماره (۲.۲.۳.۲) «مَأْمُ خَ بَنَشِنِم» [mæm xæ benʃin om] (می‌خواهم (که)

بنشینم). نشان تردید.

۳. شماره (۲. ۳. ۲. ۳)، «مأی م بخورم» [mæj ɒm buxor ɒm] (می خواهم بخورم).

خبری را قطعی می دهد.

۳. ۱. شماره (۲. ۳. ۱)، «مأد م بشکنم» [mæ:d ɒm e beʃkæ num e] (می خواهم

بشکنم).

تا شماره (۲. ۳. ۱۱) یعنی بقیه ساختها، کمکی ندارد و در اصل با یک پیشینه ذهنی

در مورد چیزی که صحبت می شود و بدون فعلی دیگر می آید.

## ۲. ۶. فعل پرسشی

تمام فعل‌های زمان‌های ذکر شده، مثل افعال فارسی معیار قابلیت پرسشی شدن را دارند.

مثال:

«مأرت؟» [mæ:de tʔ] (می خواهی؟)، «ندمأ؟» [nædmæ:ʔ] (نمی خواهی؟)

## ۲. ۷. فعل امر

در زبان فارسی برای ساختن فعل امر «قبل از ریشه یا بن مضارع حرف «ب» می افزاییم و

بدین ترتیب فعل امر دوم شخص مفرد به وجود می آید» (شریعت، ۱۳۶۷: ۱۵۶). در گویش

خانیکی از مصدر «مأستأ» نیز نوعی فعل امر رواج دارد. «مأسته باش» [mæ:stæ bæʃ]

(خواسته باش، خواه) <sup>(۱۵)</sup>، «مأسته بش» [mæ:stæ bæʃæ] (خواسته باشید، بخواهید).

## ۲. ۸. فعل نهی

فعل نهی یا «امر منفی» (خانلری، ۱۳۷۲: ۱۰۸)، با افزودن «م» [mæ] بر سر فعل امر ساخته

می شود. «منفی همه فعل‌ها را نفی می گویند، جز منفی امر که نهی نامیده می شود» (احمدی

گیوی، ۱۳۸۴: ۲۴۲). «فعل نهی مشابه فعل امر است. تنها به جای پیشوند امر، پیشوند نهی»

ظاهر می شود (مشکوة الدینی، ۱۳۸۶: ۱۲۹)، مانند: «نأمأسته بش» [næ mæ:stæ bæʃ]

(نخواستہ باش). «نأمأسته بش» [næ mæ:stæ bæʃæ] (نخواستہ باشید). در گویش خانیکی

بیشتر از صورت کهن نهی، به شکل «م» [mæ] استفاده می شود. «مأکئ» [mæko] (نکن).

«مأر» [mærae] (نرو). اما فعل‌های این مصدر با همان «ن» [næ] ساخته می شود.

## ۲.۹. فعل منفی یا نفی

تمام فعل‌های ساخته شده از مصدر «مأیستأ» با پیشوند منفی‌ساز «ن» [næ] منفی می‌شود. و مانند بسیاری از گویش‌های فارسی از جمله گویش لری نشان منفی ساز «næ» بر سر مادهٔ افعال (آهنگر؛ خوشخونزاد، ۱۳۹۷: ۱۲) این مصدر می‌نشیند. «نمأ» [næmmæ] (نمی‌خواهم). نادم [nædm-æ] (نمی‌خواهی) «نأشُم» [næʃmæ] (نمی‌خواهد). «نأشُمأ» [næʃmæde] (نمی‌خواهد آن را). «نأشَم» [næʃæmæ] (نمی‌خواهند آن را). در این مصدر هنگام منفی شدن فعل‌ها با افزودن نشانهٔ نفی بر سر کلمه، شناسه در آغاز فعل می‌نشیند و حرف نفی «ن» بر سر شناسه قرار می‌گیرد. «مأیش» [mæd e ʃ e] (می‌خواهد) به هنگام نفی به «نأشُمأ» [næ ʃ mæ: de] تبدیل می‌شود. یا در مواردی «م» شناسه وقتی به اول فعل می‌آید با «م» آغازین فعل در هم ادغام می‌شود «مأُم» [mæd ʊm] (می‌خواهم) «نمأ» [næ mm æ] (نمی‌خواهم).

در فعل‌های این منطقه از جمله گویش کاخک «هر زمان عنصر نفی در ساخت فعل حضور داشته باشد بلافاصله بعد از پیشوند فعلی قرار می‌گیرد» (شریفی، ۱۳۹۰: ۱۰)، اما بر خلاف آنچه در بقیهٔ فعل‌های گویش خانیکی رایج است، فعل‌های مصدر «مأستأ» پیشوند ندارد و نفی آن هم برخلاف قوانین حاکم بر دیگر افعال گویش است. مثال از فعل عادی گویش: «ورگفتن»، «ورگویم» [væɾ gujʊ m] که منفی آن می‌شود: «ورنگویم» [væɾ næ gujʊ m] (نمی‌گویم). اما وقتی با فعل کمکی از مصدر «مأستن» همراه شد، علامت نفی بر سر فعل کمکی می‌نشیند و جای شناسه هم در فعل تغییر نمی‌کند: «نمأُم وِ رِگویم» [mæ:m værgu: ] (نمی‌خواهم بگویم).

به دلیل تنوع «شناسه‌های وجه اخباری» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۹۸)، در ساخت‌های نفی و نهی فعل‌های گویش خانیکی هم تنوع دیده می‌شود. در زبان فارسی معیار «فعل‌های کمکی و نیز وندهای (ب، م، می) در ساختمان فعل تغییری پدید نمی‌آورد (انوری، احمدی، ۱۳۹۳: ۷۵)، در حالی که در گویش خانیکی و در ساخت‌های مصدر مورد نظر، با افزودن علامت نفی، تغییر در فعل حاصل می‌شود.

## ۲.۱۰. مصدری

مثالی از شکل مصدری «مأستأ»: «مأیستَنِ ما شرط نی، مأیستن خدا کم نش» (خواستن ما

شرط نیست، دوست داشتنِ خداوند کم نشود). mæ:jestæne ma fært nej, mæ:jestæn  
xuda kæm næfæ

### ۳. نتیجه‌گیری

گوش روستای تاریخی خانیک، به دلیل واقع شدن در محاصره کوه‌ها و دور بودن از شهر و عدم مهاجرپذیری و عدم پذیرش دیگر فرهنگ‌ها و گویش‌ها، تا زمانی که مدرسه و رسانه‌ها قدم به آن‌جا نگذاشته بود، به همان شیوه اصیل و کهن باقی بود، اما اکنون این گویش دچار تغییراتی گردیده و در حال از بین رفتن است. گردآوری، بررسی و تحلیل آن، نیز توصیف دستور زبان این گویش امری ضروری به حساب می‌آید و فواید ادبی، زبان‌شناسی، جامعه-شناسی و مردم‌شناسی دارد و به فهم و دریافت بهتر متون کهن فارسی و حل معنا و خوانش درست لغات بسیاری کمک خواهد کرد.

در این جستار به توصیف و تحلیل ساخت‌های گوناگون ماضی و مضارع، آینده و امر از مصدر نادر «مأستأ» پرداخته شده است. طرز ساخت فعل‌های این مصدر با فارسی معیار تفاوت‌های عدیده‌ای دارد. مهمترین نکته تعدد ساخت‌های مضارع و ماضی از مصدر «مأستأ» در گویش خانیکی است که در کاربرد از بسامد بالایی برخوردار است. در دیگر فعل‌های این گویش تنوع ساخت‌ها به خصوص در مضارع به تنوع ساخت‌های مصدر «مأستأ» نیست. برخی تفاوت‌های عمده مصدر «مأیستأ» و ساخت‌های آن با طبان فارسی معیار بدین شرح است:

۱. عدم وجود مصدر «مأیستأ» و زمانها و ساخت‌های متعدد آن در فارسی دری و معیار.
۲. مصدر «مأیستأ» چند ستاک یا ریشه مضارع دارد که بر خلاف ستاک فعل مضارع در فارسی معیار است.
۳. چندین زمان دستوری از مصدر «مأیستأ» در گویش مردم خانیک رایج است که فارسی معیار فاقد آن‌هاست.

۴. شناسه‌های ماضی و مضارع در ساخت‌های مصدر «مأیستأ» با هم تفاوت دارد، در حالی که در فارسی معیار شش شناسه در ماضی و مضارع مانند هم به کار می‌رود. شیوه ساخت فعل نفی از مصدر «مأستأ»، بر خلاف ساختمان بیشتر افعال در گویش

خانیکی است. در افعال پیشوندی گویش، علامت نفی بعد از پیشوند قرار می‌گیرد و در این فعل که پیشوند ندارد، علامت نفی بر سر فعل می‌آید و شناسه هم در اول فعل قرار می‌گیرد. فعل-های نهی و پرسشی آن مثل فارسی معیار است، گرچه غالباً با ویژگی‌های فارسی کهن ساخته شود. در آخر برخی ساخت‌های این مصدر، کسرهای می‌آید که اشاره به مفعول در فعل‌های متعدی دارد. در این گویش جایگاه شناسه در بیشتر افعال ماضی نوسان دارد و همچنین در جملات. ممکن است ضمائر منفصل یا واژه‌بست‌هایی نظیر «ش» در جمله بعد از کلمات مختلفی غیر از فعل قرار گیرد، مثلاً در فعل «تُرْشُ مَأ» [tʊ: ræ ʃ mæ] (تو را می-خواهد) شناسه به جای این‌که در آخر فعل قرار گیرد، بعد از حرف اضافه «را» آمده است. معرفی و احیای ساخت‌های این مصدر، کمک به احیای حدود پانصد فعل در زبان فارسی خواهد کرد (ماضی، مضارع، آینده، منفی، امر، نهی و پرسشی آن منظور است) که برخی از آن‌ها در متون کهن فارسی هم به کار رفته است. ضمن آن که طرز ساخت‌های متفاوت افعال آن، می‌تواند در واژه‌سازی به اعضای محترم فرهنگستان زبان فارسی یاری رساند.

#### ۴. پی‌نوشت‌ها

- (۱). روستای تاریخی خانیک گناباد در جنوب خراسان رضوی و بر دامنه رشته کوه‌های سیاه‌کوه (براکوه) قرار دارد. بلندی کوه‌های خانیک قریب به ۲۸۱۴ متر است. خانیک کلمه‌ای پهلوی به معانی چشمه و چاه آب است (فرهوشی، ۱۳۸۱: ۶۲۴). خانیک با طول جغرافیایی ۵۸/۳۳ و عرض جغرافیایی ۳۴/۰۸ (پاپلی، ۱۳۶۷: ۲۱۹)، از دوران چهارم زمین‌شناسی است (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۵).
- (۲). نشانه‌های آواشناسی به کار رفته در متن عبارتند از:  

$$=t \quad =e \quad =a \quad =u \quad =\text{او بلند} \quad =\text{او کوتاه} \quad =\text{ای} \quad =b \quad =p \quad =t \quad =\text{ط} \quad =d \quad =\text{ج} \quad =\text{چ} \quad =h \quad =\text{ح} \quad =x \quad =d \quad =z \quad =\text{ذ} \quad =\text{ز} \quad =\text{ض} \quad =\text{ظ} \quad =s \quad =\text{س} \quad =\text{ص} \quad =\text{ش} \quad =q \quad =\text{غ} \quad =k \quad =g \quad =\text{گ} \quad =l \quad =m \quad =\text{ن} \quad =v \quad =\text{و} \quad =\text{ز} \quad =\text{ی}.$$
- (۳). طبق نمابر دریافتی از همکار محترم دکتر محمدتقی راشد محصل در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۸.
- (۴). تعدادی از گویشوران عبارتند از: عذرا و طاهره نقوی حدود پنجاه ساله، سوادى در حد دوره اول دبیرستان. معصومه نقوی، سواد قرآنی و محمد اختیاری معادل فوق لیسانس، بمانه اختیاری و محمد ناطقی و مرحوم علی‌اکبر لبافان هر سه بیسواد و همگی بالای هشتاد سال.
- (۵). گویشوران خانیک به آخر برخی کلمات و غالباً فعل‌ها «ب» یا «خ/خ» اضافه می‌کنند که معانی



مختلفی از قبیل: تأکید، تردید، انصراف و مانند آن دارد و گاهی هم امروزه هیچ معنای خاصی به نظر نمی‌رسد. پسوند «خ» در برخی ساخت‌ها گاهی قبل از ستاک فعل و گاهی بعد از آن می‌تواند قرار گیرد. گاهی هم بعد از دیگر ارکان جمله می‌آید، مانند: دوجا خ هد [du dʒa x hæd] (آنجاست که)، دی جاش خ ب [di dʒa x b] (این جا که بود). برخی فعل‌ها نیز قابلیت پذیرش «خ» یا «ب» را ندارند. ه

(۶). در زمان‌ها و ساخت‌های مختلف بین «مأستأ» و «مأیستأ» تفاوت صددرصد معناداری دریافت‌ه نشده، گرچه بی‌معنا هم نیست و «مأیستأ» زمانی دورتر یا قدیمی‌تر را نشان می‌دهد و ظاهراً بیشتر مورد استفاده قدیمی‌هاست.

(۷). چون این‌گونه‌ها در فارسی معیار مشابهی ندارد، نام گونه خاص بر آن گذاشته شد.

(۸). شناسه‌ها یا واژه‌بست‌ها در گویش خانیکی در ماضی حالت شبه‌کنایی یا ارگتیو ناقص دارد که از این جهت شبیه گویش‌های کاخکی (شریفی، ۱۹۱: ۴-۳) و کردی (بدخشان و دیگران، ۱۳۹۳: ۸) است.

(۹). برای مثال در نظیر این فعل، تردید و انصراف را نشان می‌دهد. «ماستم خ بُرم» mæ:st om xæ bərom (می‌خواستم که بروم، اما با شرایط پیش‌آمده، ممکن است دیگر نروم).

(۱۰). رک. توضیح شماره ۵.

(۱۱). رک. یادداشت شماره ۵.

(۱۲). کسره در چنین مواردی بیان‌کننده یا اشاره‌کننده به مفعول است.

(۱۳). «ر» میانجی‌ای است برای از بین بردن ثقل آوایی، تا از التقاء مصوت‌ها جلوگیری شود. مثل این ساخت: «ت رُ مَاد» [to:-r-mæ:d-e] (تو می‌خواهی این را). البته در همه جا «ر» برای این منظور استفاده نمی‌شود و مثلاً در شماره (۲.۳.۲.۷) برای بیان نقش مفعولی آمده است.

۱۴. وجود «د» در این ستاک ظاهراً محملی برای ظهور کسره است.

۱۵. برای مثال دو نفر در حال جدل بر سر چیزی هستند، یکی می‌گوید: «من نمی‌خواهم»؛ دیگری در پاسخ ممکن است بگوید: «ماسته باش»؛ یعنی بخواه. منظور این است که اگر هم خواسته باشی، خبری نیست.

## ۵. کتاب‌نامه

- آهنگر، عباسعلی؛ امیرعلی، خوشخونزاد، (۱۳۹۷ آماده انتشار)، «مقوله نفی و جایگاه آن در گویش لری کهکیلویه»، جستارهای زبانی، .

- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۸۷)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران، سمت.
- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۷۶)، *راهنمای زبانهای باستانی ایران*، تهران، سمت.
- احمدی گیوی، حسن، (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی فعل*، تهران، نشر قطره.
- اختیاری، زهرا، (۱۳۹۴)، «بعید آیدگی و چند زمان نادر در گویش خانیکی»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، سال هفتم، شماره ۱ (شماره پیاپی ۱۲)، بهار و تابستان.
- اختیاری، زهرا، (۱۳۹۱)، «توصیف مصدر اه/هه در گویش خانیک و مقایسه با چند گویش دیگر»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، سال چهارم، شماره ۱ (پیاپی ششم)، بهار و تابستان، ۲۹-۵۰.
- اختیاری، زهرا، (۱۳۸۸)، «واکاوی چند واژه از تاریخ بیهقی» *زبان و ادب فارسی*، دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، شماره ۲۰۹، دوره ۵۲، بهار و تابستان.
- اختیاری، زهرا، (۱۳۹۴)، *پژوهشی در زبان و فرهنگ مردم خانیک*، مشهد، محقق.
- اختیاری، زهرا، (۱۳۹۳)، *واژه‌نامه گویش خانیک*، مشهد، محقق.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، (۱۳۹۳)، *دستور زبان فارسی*، تهران، انتشارات فاطمی.
- انوشه، مزدک، (۱۳۹۷ آماده انتشار)، «بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی برپایه نظریه صرف توزیعی»، *جستارهای زبانی*، د، ش (۱)، -.
- بدخشان، ابراهیم، یادگار کریمی و رزیتا رنجبر، (۱۳۹۳)، «حالت نمایی در کردی سورانی (سندجی و بانه‌ای)»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، سال ششم، شماره ۲ (شماره پیاپی ۱۱)، پاییز و زمستان.
- پایلی یزدی، محمدحسین، (۱۳۶۷)، *فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حجازی، سیدرضا، (۱۳۸۲)، *طرح هادی روستای خانیک*، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی خراسان رضوی، معاونت عمران روستایی.
- خانلری، پرویز ناتل خانلری، (۱۳۷۲)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران، توس.
- رضائی، جمال، (۱۳۷۷)، *بررسی گویش بیرجند (واجشناسی-دستور)*، به هزینه محمود

- رفیعی، تهران، هیرمند.
- رضائی، جمال، (۱۳۷۳)، *واژه‌نامه گویش بیرجند*، به هزینه محمود رفیعی، تهران، روزبهان.
  - زمردیان، رضا، (۱۳۶۸)، *زبان‌شناسی عملی بررسی گویش قاین*، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
  - سبزواری، مهدی (۱۳۹۷ آماده انتشار)، «بررسی انواع چندمعنایی در فارسی معیار با رویکرد شناختی»، *دوماهنامه جستارهای زبانی*.
  - شریفی، شهلا، (۱۳۹۰)، «بررسی برخی نکات ساختواژی در مورد واژه‌بست‌های ضمیری در گویش کاخکی»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، سال سوم، (شماره پیاپی ۵)، پاییز و زمستان، صص ۱۵-۱.
  - شریفی، شهلا، رضا زمردیان، (۱۳۸۷)، «نظام مطابقه در گویش کاخکی»، *گویش‌شناسی ویژه فرهنگستان*، دوره پنجم، سال اول، (تاریخ انتشار اسفند ۱۳۸۹).
  - شریعت، محمدجواد، (۱۳۶۷)، *دستور زبان فارسی*، تهران، اساطیر.
  - شکورزاده، ابراهیم، (۱۳۶۳)، *عقاید و رسوم مردم خراسان*، چاپ دوم با تجدید نظر و اضافات، تهران، سروش.
  - فره‌وشی، بهرام، (۱۳۸۱)، *فرهنگ زبان پهلوی*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
  - مزینانی، ابوالفضل، شهلا شریفی، (۱۳۹۴)، «بررسی نظام واژه‌بستی ضمیری در تاریخ زبان فارسی و علل تحول آن»، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ۶، شماره ۴ (پیاپی ۲۵)، مهر و آبان، صص. ۲۷۵-۳۰۵.
  - مشکوة‌الدینی، مهدی، (۱۳۸۶)، *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

**Abstract****Analysis of the Infinitive “mæ:jstæ:” in Khanikian Dialect**

Historical village Khanik, close to the city of Gonabad, enjoys an almost intact yet old dialect. It comprises of verbs and words that can be barely traced in other dialects. Of the pronouncements, there are verbs rooted from “mæ:jstæ:” whose different structures and tenses, in terms of modals and main verbs, - considering knowing dialect background, are widely and frequently used in the village. In this dialect, there exist various forms of present and past structures which commonly vary from verb norms and structures in standard Persian language . This paper analyzes common verb structures of the infinitive “mæ:jstæ:” in Khanikian Dialect. The paper aims to preserve and promote this verb and provide methods for making new words and it contributes to the increase of about five hundreds verb structures in the Persian language. The paper, using the traditional method is based on interview with old and often illiterate Khaniak dwellers. In this dialect, the verb’s number of tenses is more than, specially the verb is not used in, standard Persian language. In addition to commonly used tenses in standard Persian language, other verb structures of past, present and future tenses from this infinitive are also introduced– which help the Persian language benefit from more varieties. Moreover, the difference between present and past root forms of this infinitive has been discussed

**Keywords:** Khanikian Dialect, Infinitive “mæ:jstæ:”, Tenses and verbs “mæ:jstæ:”, “Root verb”.